

دو رویداد بزرگ قرن 20

انقلاب بهمن- انقلاب اکتبر

امکانات و ناتوانی ها

ک. رحمانی

هر انقلابی پیش شرط ها، محل های تاریخی و قانونمندی های عام ایجاد و ساختار اجتماعی نظام نوین را به همراه دارد. هیچ انقلابی نمی تواند برای پیاده کردن نظام نوین اجتماعی جهش ناگهانی به پیش را اعمال کند. زیرا برای رسیدن به اهداف انقلابی، دوره تاریخی یا دوره تحولات انقلابی را باید بگذرانند. برای ورود به مرحله عالی تر انتقال، نضج و تحکیم محل های مادی تحولات و گذار لازم است. انهدام جامعه کهنه برای انقلاب ها فرایند نسبتاً طولانی است و نمی توان جامعه را به یکباره و با قاطع ترین اقدامات و تمایلات به جامعه ای نو مبدل کرد.

به لحاظ تاریخی روشن است که انقلاب اکتبر که از واقعیت های موجود روسیه آغاز قرن بیستم بوجود آمد، پاسخی بود به فراخوان مبارزاتی آن زمان و در نتیجه پروسه ای عینی و قانونمندانه. این پاسخ هم به انقلاب فوریه و هم به انقلاب اکتبر کاملاً مربوط است. طی دوران بین انقلاب فوریه و اکتبر در روسیه دگرگونی های بزرگی رخ داد که علل آن نارضایتی عمیق ملی در بهار 1917 بود، که بگونه ای که انگیزه محرک اجتماعی در پائیز سال 1917 شد. انقلاب اکتبر تقریباً بدون خون ریزی و بدون ترور انجام گرفت. (با شش کشته و پنجاه زخمی).

روشن است که انقلاب اکتبر و انقلاب بهمن ایران به ساختار کهنه جامعه قبلی یورش بردند، اما باید گفت که انقلاب ایران در رابطه با ویرانی جامعه کهنه و درهم شکستن ماشین دولتی آن، نتوانست به ساختاری نوین به سود کارگران، دهقانان و زحمتکشان این جامعه دست یابد. همانگونه که نتوانست به دمکراتیزه شدن زندگی اجتماعی بیانجامد.

انقلاب در ایران نه تنها نتوانست از خود دفاع کند، بلکه نتوانست به وظایف خود عمل کند و در گذار تدریجی و تاریخی خود به استقلال سیاسی، اقتصادی و عدالت اجتماعی مورد نظر توده های کار دست یابد.

اما این به آن علت نبود که انقلاب ملی و دمکراتیک ایران توانایی انجام تحولات انقلابی را پس از انقلاب نداشت، بلکه وجود تردید و ناپایداری طبقاتی حاکمیت پس از انقلاب، به علت طبیعت دوگانه اجتماعی و اقتصادی رهبران آن، غفلت های تاریخی جبران ناپذیر، نفوذ ضدانقلاب در ارگان های حاکمیت و بتدریج برتری ضد انقلاب در حاکمیت، تحولات بنیادی اجتماعی و اقتصادی نتوانست روی دهد و همزاد انقلاب یعنی ضد انقلاب همچون خوره ای بر آن چیره شد.

در مبارزه حاد و آشتی ناپذیر انقلاب و ضد انقلاب، این ضد انقلاب بود که توانست تناسب نیروها را به سود خود تغییر دهد. آنچنان که برای حاکمیت رضاشاهی و محمدرضاشاهی بلشویک ها و کمونیست های ایران بمثابه یک هیولا بودند، در جمهوری اسلامی پس از انقلاب نیز همان مقابله های دو دوران رضاشاه و محمدرضا شاه علیه کمونیست ها و سوسیالیسم بکار برده شد. این تحریکات تحت تاثیر جامعه شناسی بورژوازی و خرده بورژوازی توسط غفلت کنندگان تاریخی و بوسیله ضدانقلاب در همدستی با امپریالیسم جهانی در شکل شوروی ستیزی، قرارداد اسلام در برابر سوسیالیسم آغاز شد و منجر به فاجعه ملی و کشتار هزاران زندانی سیاسی و سرکوب و اختناق شد. متأسفانه برخی روشنفکران و سازمان های «چپ» نیز در عرصه تعمیق و تحولات که دچار مطلق گرایی شده بودند، به این تحریکات دامن زدند.

شکی نیست که انقلاب اکتبر با اتکاء به توده کارگران، سربازان و دهقانان که توسط احزاب سیاسی بلشویک ها و "اس ار ها" ی چپ رهبری می شد توانست از خود دفاع کند و تعویض حکومت مطابق اراده و با شرکت اکثریت بزرگ مردم روی داد. به لحاظ تاریخی این حرکت نه عملی غیر مجاز و نه به مفهوم «تصرف حکومت بود»، بلکه بدست گرفتن به حق حکومت توسط اکثریت عظیم شهروندان روسیه بود. اینکه بورژوازی ادعا می کند «تصرف حکومت توسط بلشویک ها» انجام گرفت، ادعائی بکلی ساختگی است. انقلاب اکتبر روسیه را از فاجعه ملی نجات داد. وقتی سخن از فاجعه ملی می رود، منظور آشوب ها، آناشوی و برقراری دیکتاتوری نظامی "کرنیلفی" است که با انقلاب اکتبر جلوی آن گرفته شد و با بازسازی نظم دولتی، وحدت کشور، تامین استقلال و حق حاکمیت خطر تقسیم روسیه دفع شد. در انقلاب اکتبر و حکومت پس از آن، ساختمان اجتماعی نوین پس از مرحله انقلاب بطور کلی وارد دورانی شد که در آن تغییرات کیفی نوین به نفع زحمتکشان جامعه ممکن شد و نظام شوروی توانست برتری های خود را در ایجاد جامعه عادلانه و عدالت اجتماعی نشان بدهد. در این راه بزرگ ترین دستاورد اکتبر، حل مسئله ملی بود و جمهوری های پانزده گانه شوروی دارای سرزمین و حق حاکمیت شدند و در این عرصه نه تنها با ستم ملی بلکه با ستم اقتصادی نیز مبارزه شد. اما در ایران پس از انقلاب نه تنها مسئله ملی خلق های ایران حل نشد، بلکه علاوه بر ستم ملی، ستم اقتصادی و حتی ستم مذهبی نیز بر آن افزوده شد.

انقلاب اکتبر به رهبری بلشویک ها و لنین، حاکمیت سرمایه داران و ملاکان را قهرا سرنگون کرد و قدرت دولتی را به طبقه کارگر و دهقانان سپرد. اما در انقلاب ایران قدرت دولتی نه تنها به طبقات شرکت کننده در انقلاب محدود نشد، بلکه در جریان مبارزه "که بر که" در دوره پس از انقلاب، عملاً دولت بتدریج تحت سلطه ضد انقلاب درآمد. در حاکمیت دولت شوروی افزایش قدرت موجب مسئولیت بیشتر هم در عرصه ملی و هم در عرصه جهانی شد، اما این افزایش قدرت در جمهوری اسلامی و تثبیت آن، موجب کاهش مسئولیت جمهوری در عرصه ملی شد و در عرصه جهانی تنش آفرینی آغاز دنبال شد.

همچنان که دهقانان روسیه در دولت «دمکراتیک» نوین پس از انقلاب فوریه صاحب زمین نشدند و موقعیت مالی کارگران نه تنها بهبود نیافت بلکه وخیم تر شد و این تحولات به انقلاب اکتبر واگذار شد، در ایران پس از انقلاب نیز نه تنها دهقانان صاحب زمین نشدند بلکه موقعیت کارگران و زحمتکشان جامعه فاجعه آمیز شد.

حکومت بوجود آمده در ایران پس از انقلاب نیز همانند حکومت برقرار شده در انقلاب فوریه روسیه در سیمای دولت موقت، مایل و یا قادر نبود مسایل مبهم کشور را حل کند. "آ. ف. کرنسکی" آخرین نماینده دولت موقت انقلاب فوریه روسیه، بطور انتقاد آمیز ارزیابی دقیقی از نحوه عمل دولت «دمکراتیک» ارائه می دهد:

« در جا زدن و دنباله روی از کادت ها [همان حزب کادتی که در حکومت روسیه تزاری برای سرکوبی جنبش آذربایجان در ایران در دوران مشروطیت، نیرو اعزام کرد] ». «در همه جا در جا زدن : هم در ارتش هم در مسایل ارضی و هم در موضوع جنگ و صلح ».

برای غلبه بر همین «در جا زدن» ها حکومت ناتوان و ناموثر ائتلاف دولت موقت به حکومت انقلابی نیرومند تغییر داده شد. همانا چنین حکومتی در شکل کارگری، دهقانی و شوروی، در نتیجه قیام مسلحانه در پتروگراد اکتبر سال 1917 مستقر شد. چنین درجا زدن های را در شرایط زمانی متفاوت ما در جمهوری اسلامی ایران بیش از دو دهه شاهدیم.

حرکت تکاملی اجتماعی نوین در ایران که با نیاز انسان ها به پیشرفت، دموکراسی و با پراتیک اجتماعی آنها آغشته است، پروسه گذار و انتقال خود را قانونمندان و با کیفیتی دیگر که دارای منطق درونی خود است در گذرگاهی نو دنبال خواهد شد، اما این حکم ابدی بدان معنا نیست که ما نداریم چه مسیری را پشت سر گذاشته ایم.

روسیه پس از انقلاب اکتبر به حادثترین جنگ داخلی در شکل ناگزیر گرفتار آمد. این جنگ را نه بلشویک ها بلکه ضد انقلاب داخلی و خارجی مخالف اتحاد شوروی برآه انداختند و همین ها مسئولیت میلیون ها قربانی و بلایای بی شمار جنگ را برگردن دارند. نصیب بلشویک ها در شرایط محاصره کشور توسط کشورهای امپریالیستی و اقدامات خرابکارانه گارد های سفید، چیزی جز التیام بخشیدن به زخم های جنگ داخلی و بیرون آوردن کشور از جنگ داخلی نبود. بلشویک ها پس از غلبه بر این شرایط، در دوره زمانی کوتاه به نوسازی صنعتی و کشاورزی، ایجاد علوم پیشرفته پیروزمندانه پرداختند، که عاری از اشتباهات و محاسبات غلط نبود. حکومت شوروی با اتکاء به زحمتکشان جامعه و پس از پیروزی در جنگ کبیر میهنی و طی دوران طولانی به دومین ابرقدرت جهان تبدیل شد.

آخرین انقلاب خلقی و دمکراتیک قرن بیست توسط مردم ایران انجام شد، همانگونه که مردم روسیه افتخار آغاز پیاده کردن طرح بزرگ اجتماعی تحت نام «سوسیالیسم» آغاز قرن بیستم را دارند. هرچند اوضاع بغرنج جهانی، دسایس غارتگران امپریالیستی، حماقت ها، بی تفاوتی ها و خیانت به مردم سیر تکاملی این مسیر را در روسیه ناتمام گذاشت. اما علیرغم این شکست، نمی توان منکر آن شد که نخستین انقلاب سوسیالیستی و آخرین انقلاب تمام خلقی ایران را بعنوان دو رویداد مهم قرن بیستم هیچ کس نخواهد توانست از خاطره و حافظه تاریخی بشریت بزدايد. انقلاب اکتبر بمثابة روز بزرگ آزادی در تاریخ ماندگار است.

همانطور که انقلاب اکتبر بخاطر سمت گیری و گرایش ضد بورژوازی خود باب میل طبقه حاکم کنونی روسیه نیست، همانگونه نیز انقلاب ملی و دمکراتیک ایران بخاطر سمتگیری خلقی و ضد سرمایه داری خود، باب طبع طبقه حاکم موجود در ایران نیست. برای هر دو انقلاب نیز تاریخ هیچگاه در خط مستقیم حرکت نکرد. هر دو انقلاب اکتبر و بهمن با خیانت به آرمان های انقلاب و مردم، توسط ضدانقلاب به شکست انجامید و هر دو انقلاب نیز توسط ترور اجتماعی و کودتای ضد انقلابی به حاکمیت ضد انقلاب رسید. و نتایج، پیامد ها، جایگاه و نقش هر دو انقلاب در تاریخ از سوی یک طبقه در شکل «قرائت نوین» از تاریخ تحریف می شوند.

ارتجاع مذهبی در ایران چه در موقعیت برتر و چه در اوضاع متزلزل خود از هر انتخاب آزاد و دمکراتیک در جامعه وحشت دارد. ارتجاع بیم دارد مبدا موقعیتی که برای تسلط بر حاکمیت و بازگرداندن چرخ تاریخ به عقب بدست آورده متزلزل شود و منافع خود را از کف بدهد. از این رو باشعارهای جنجالی به دسایس مبتدل و حقیرانه ای دست می یازد، به مطبوعات و نمایندگان غیر خودی حمله می کند، سایت های اینترنتی را مسدود می کند، جنگ طلب می شود، بر اختیارات رهبر با تضمین بر قرار داشتن وی در خط خود می افزاید، قانون اساسی کشور را بی محتوا تغییر می دهد و برای حذف جمهوری شتاب دارد. گرچه شمشیر ها از نیام ضد انقلاب و ارتجاع مذهبی در ایران بیرون آمده است، اما به قول انگلس، انقلاب ریشه دار است و کار خود را با اسلوب انجام می دهد.

منابعی که در این مقاله به آن مراجعه شده :

- 1- دوران گذار. و. کاشپن و چرکاسف.
- 2- آ. پوگچیف. رویاهای انقلابی جایگزین گمراه کننده آگاه سازی توده ها. (راه توده شماره 28 . سال 1384 . 25.08.2005)
- 3- شکوهمندی اکتبر . رشیدف ، دکتر علوم تاریخ.
- 4- مذهب در ایران پوست می اندازد. ک. رحمانی (شماره 27 . سال 1383 . 25.08.2005)
- 5- انقلاب اکتبر و ایران: مجموعه سخنرانی های سمینارهای علمی حزب توده ایران.